

دانش حساب جمل

حقیقتی انکارناپذیر در پهنه تاریخ و ادب فارسی

مهدی صدری*

چکیده

حساب جمل به صورت جدی حدوداً از آغاز سده هشتم هجری در متون ادبی و تاریخی نمود یافته و در ثبت و ضبط دقیق موضوعات گوناگون و متعدد، مورد استفاده قرار گرفته است. در دوره صفویه، به ویژه در سده دهم هجری، صنعت ماده تاریخ سازی تکامل یافت و در اکثر کتب تألیف شده در این دوره، به ویژه متون ادبی و تاریخی، کاربرد آن قابل ملاحظه است. برای تصحیح متونی که ماده تاریخ در آنها نقش دارد، فرآگیری حساب جمل ضروری است و متونی که در این شصت - هفتاد سال اخیر تصحیح شده و در آنها ماده تاریخ به کار رفته، مشمول بازنگری است.

کلید واژه: ماده تاریخ، تاریخ رشیدی، مسعود سعد سلمان، محتشم کاشانی، کلیم کاشانی.

دانش حساب جمل حقیقتی انکارناپذیر در پهنه تاریخ و ادب فارسی است که هنوز هیچ بهایی بدان داده نشده است. ضرورت دارد که همت و توجه جدی بدین دانش داشته باشیم تا این همه نسخ موجود در مخازن خطی کتابخانه‌های ایران و دیگر کشورهای دنیا، به ویژه در دو رشته مرتبط با یکدیگر یعنی تاریخ و ادب فارسی - که با

*. مصحح متون ادبی و تاریخی.

ماده تاریخ یا به عبارتی دیگر با حساب جمل آمیخته است - اینقدر مهجور و بیگانه باقی نماند.

دانش حساب جمل حدوداً از آغاز سده هشتم هجری قمری به صورت جدی در متون ادبی و تاریخی نقش پیدا نمود و از آن در ثبت و ضبط دقیق و واقعی موضوعات گوناگون از قبیل تولد، درگذشت اشخاص، جنگ، تألیف کتاب، زلزله و نظایر دیگر استفاده‌های بسیاری کرده‌اند که صحت و دقت ثبت واقعات در این امر، هیچگاه قابل برابری با ثبت واقعات به صورت عادی را ندارد. از این‌روست که بیش از هفت سده است که در ضبط واقعات به صورتی دقیق‌تر به شکل ماده تاریخ، هم به نظم هم به نثر، مورد استفاده است و در متون ثبت می‌گردد و از آن نمونه‌های بسیار برجاست.

با آنکه حساب جمل ریشه در تاریخ و ادب فارسی دارد، اما متأسفانه در روزگار ما دانشی فراموش شده است که باید در پی احیای آن باشیم، زیرا متون تصحیح شده ما در این شصت هفتاد سال اخیر - که ماده تاریخ در آن نقش داشته - مشمول بازنگری است و برای متونی هم از این دست که اکنون با شتابی زیاد رغبت به تصحیح و انتشار آن آورده‌اند، باید چاره‌ای اندیشید. این جانب در مقالات گوناگون^۱ که در موضوعات مربوط با این دانش است متذکر فراگیری آن شده‌ام، و گفته‌ام که باید بیاموزیم به ویژه اینکه وجوب آن را به صورت جدی در مقدمه کتاب حساب جمل^۲ بیان کرده‌ام.

هنگامی که دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۳ ش. تأسیس گردید، در دانشکده ادبیات آن دانشگاه، دو تن از نامبردارترین استادان وقت، یکی ملک الشعراء بهار در حوزه ادبیات فارسی و دیگر عباس اقبال آشتیانی در حوزه تاریخ، پایه‌گذار و عهده‌دار دروس مربوط به خود بودند. از آنجا که این دو شخصیت علمی عالی‌مقدار نسبت به سبک هندی هیچ عنایت و توجهی نداشتند، و این امر در آثار به جای مانده از آنان در این باب کاملاً معلوم و مشهود است، سبب شد تا دانش حساب جمل مهجور گردد، زیرا در دوره صفویه به ویژه در سده دهم هجری قمری به موازات اوج‌گیری سبک هندی، صنعت ماده تاریخ سازی سیر تکامل خود را پیمود و به اوج خود رسید، و در اکثر کتب تألیف شده در عصر صفویه بروز و حضور آن به ویژه در متون ادبی و تاریخی دیده می‌شود. پرسش اینجاست که چرا این دو بزرگوار فقید، دانش حساب جمل را جزو دروس دانشجویان قرار ندادند؟ اگر دانشجویان این دو رشته دانش مذکور را می‌آموختند در این روزگار متون مربوط دچار این کاستیها نمی‌شد. برای بهتر نموده

شدن دانش حساب جمل به ذکر چند نمونه از موارد به کار رفته در متون - که حاوی بس نکات ظریف و دقیق و در عین حال پنهان است - می پردازیم.

کتاب تاریخ رشیدی^۳ اخیراً منتشر شده است. در آن به نکته‌ای برخوردیم که طرح کردن آن در این مقال خالی از لطف نیست، و در عین حال هم بسیار مهم و قابل توجه می تواند باشد. مؤلف کتاب یکی از نوادگان شاهزادگان تیموری در سده دهم است که بر کشمیر حکومت می کرده است. از محتوا و مطالب کتاب چنین بر می آید که او - با آنکه ترک زبان بوده - بر زبان و ادب فارسی احاطه کافی داشته، زیرا در تألیف او به نشانه‌ها و ظرایفی برمی خوریم که حاکی از تسلط وی بر این امر است. کتاب مذکور از دو بخش تاریخ اصل و تاریخ مختصر تشکیل شده است. چنانکه مصحح متن در مقدمه گفته مؤلف تاریخ اصل را بعد از تاریخ مختصر نوشته، اما تاریخ اصل را در آغاز کتاب قرار داده است که باید سبب این کار را در سطر آغازین مقدمه مؤلف جستجو کرد.

از آنجا که مؤلف در بخش تاریخ مختصر و در سطور آغاز مطالب، ص ۲۳۹ متذکر می گردد که تاریخ تولد من با عبارت عربی سنه «خمس و تسعمائه» یعنی سال ۹۰۵ ق است، به دنبال آن دو ماده تاریخ را از فضلی عصر، یکی «شه شرق» و دیگر «نور چشم شاه» آورده که هر یک از این دو ماده تاریخ به حساب جمل برابر با سال ۹۰۵ ق. می گردد.

در آغاز مقدمه تاریخ اصل، مؤلف همین تاریخ تولد را در عبارت «افتتاح تاریخ جهاننداری و ابتدای ظفر و بختیاری» ملحوظ داشته، و تاریخ را در واژه‌های «جهاننداری»، «ظفر» و «بختیاری» قرار داده. میرزا حیدر تاریخ خود را با تعمیمی از گونه تعمیم با صنعت حذف^۴ بر ساخته است. میرزا حیدر با آوردن واژه «تاریخ» آگاهی و توجه لازم را در باب ماده تاریخ مورد نظرش به خواننده و شنونده خود ابراز داشته تا بر پایه آن ذهن مخاطب خویش را در حل و کشف تعمیم به کار گرفته شده معطوف سازد. در این باب مراد از معنا و مفهوم «گشودن تاریخ جهاننداری» حرف «ج» واژه «جهاننداری» است و همچنین مراد از معنا و مفهوم عبارت «ابتدای ظفر و بختیاری» حرف‌های اول واژه‌های «ظفر» و «بختیاری» یعنی حروف «ظ» و «ب» است که این حرف‌ها به «ابتدا» تشبیه شده. سه حرف حاصل شده از این تعمیم را - که حرف‌های «ج»، «ظ» و «ب» است. به حساب جمل باید جمع کنیم تا سال ۹۰۵ ق. - که سال تولد میرزا حیدر است - به دست آید.

نکته مهم دیگری هم در واژه «جهانداری» نهفته است که باید بدان پرداخت، و آن نکته این است که میرزا حیدر از این واژه به شکلی هنرمندانه و شیوا با استفاده از صنعت ایهام جملی^۵ استفاده کرده. می‌دانیم که واژه «جهان» با واژه «هند» به حساب جمل با هم برابرند که شرح بیشتر آن را در سطور بعد می‌آورم. «جهانداری» یعنی «هندداری»، یعنی کسی که بر هند حکومت می‌کند. از آنجا که می‌دانیم میرزا حیدر بر کشمیر حکم می‌راند، و کشمیر همیشه جزئی از خاک هند به حساب می‌آمده، و از طرفی دیگر میرزا حیدر خاله زاده ظهیرالدین محمد با بر بود، و او سلسله پادشاهی بابرین هند را پایه گذاشت، و هم اینکه میرزا حیدر در زمان پادشاهی همایون پادشاه گورکانی فرزند خاله‌زاده خود، حکومت دست‌نشانده کشمیر را داشته و جان خود را نیز در همین کشمیر از دست داد. به همین جهت است که میرزا حیدر از واژه «جهانداری» هم برای ماده تاریخ مورد نظرش و هم از ایهامی که از آن برای بیان حکومتش بر بخشی از هند داشته، استفاده کرده است.

در حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی^۶ (صص ۳۰۰ - ۳۰۳) مدخلی با عنوان «جهان» آمده که عیناً با واژه «جهانداری» یکی است. به سبب اهمیت موضع به نقل آن پرداخته می‌شود:

«جهان، در سروده‌های تعمیمی دار با تعمیمی‌ای از گونه تعمیمی با صنعت ایهام به کار گرفته شده است. تعبیر «جهان» در تعمیمی‌ها منحصراً به معنای هند است. همانطور که در بحث تعمیمی با صنعت ایهام^۷ گفته شد، معنی ایهامی «جهان» که معنی نزدیک آن است باید با معنی دور آن که «هند» است به حساب جمل با هم برابر باشند، و هر دو تعبیر مورد بحث به حساب جمل برابر با عدد پنجاه و نه است.

مبتکر این گونه صنعت ایهامی در شعر فارسی مسعود سعد سلمان است. این شاعر در قصیده‌ای که برای استقرار سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی به حکومت هند در سال ۴۶۹ ق. با مطلع زیر:

جو روی چرخ شد از صبح چون صحیفه سیم

ز قصر شاه مرا مژده داد باز نسیم

(دیوان، چاپ نوریان، ج ۱، صص ۵۰۵ - ۵۰۷)

سروده است، ضمن اینکه در بیت چهارم قصیده خود را ملزم کرده تا نام کشور هند را بدین مضمون ببرد:

به نام فرخ او خطبه کرد در همه هند نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم
در بیت سیزدهم، تعبیر جهان و تاریخ جلوس سیف الدوله محمود را به پادشاهی
هند به روشنی آورده است:

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت «تی» و «سین» و سه «جیم»
در این بیت آشکارا پیداست که پادشاهی صاحبقران (سیف الدوله محمود غزنوی)
در سال ۴۶۹ ق. به جهان (هند) اتفاق افتاده است. شایسته یادآوری است که مراد
مسعود سعد سلمان از «تی» و «سین» و سه «جیم»، حرف‌های «ت»، «س» و سه «ج» به
حساب جمل است که مجموع معادل‌های عددی آنها به حساب جمل برابر با سال
۴۶۹ ق است.

نمونه بسیار خوب و ارزشمند از کاربرد این تعبیر بعد از مسعود سعد سلمان، مربوط
به مرگ همایون پادشاه، از پادشاهان ظالم هند بوده که به سال ۸۶۵ ه. ق. درگذشته
است. نظیری شاعر، ماده تاریخ درگذشت این پادشاه را با استفاده از این تعبیر در
قطعه‌ای پرداخته است:

همایون شاه مُرد و دور خوش گشت تعالی‌الله زهی مرگ همایون
جهان پُر ذوق شد، تاریخ مرگش هم از «ذوق جهان» آرید بیرون

(هفت اقلیم، ج ۱، ص ۶۲)

بنا به مفهوم تعبیر مذکور، معنی مصراع اول بیت دوم چنین است: کشور هند از مرگ
همایون پادشاه پر از شادی و نشاط شد. عبارت تاریخ در مصراع دوم همین بیت «ذوق
جهان» است که از مجموع عددی آن به حساب جمل، سال ۸۶۵ ق حاصل می‌گردد.
سراینده در عبارت تاریخ نیز، تعبیر «جهان» را به معنی «هند» به کار گرفته است. گفتنی
است که این همایون پادشاه را نباید با همایون پادشاه گورکانی که از سال ۹۳۷ تا
۹۶۳ ق. بر هند پادشاهی کرد اشتباه کرد؛ و همچنین سراینده تاریخ که نظیری است را
نباید با نظیری نیشابوری معروف که در اواخر سده دهم هجری قمری و ربع اول سده
یازدهم هجری قمری می‌زیست، اشتباه کرد.

شاهد دیگری که نگارنده در این باب یافته و نظیر سومی برای این تعبیر است،
قطعه‌ای است که محتشم کاشانی به مناسبت تاریخ آمدن همایون پادشاه گورکانی هند
به سال ۹۵۱ ق. و همچنین آمدن سلطان بایزید فرزند پادشاه عثمانی به سال ۹۶۷ ق. به

دربار شاه طهماسب اول صفوی سروده است:

دولت چو سر به ذروه فتح و ظفر کشید
وز رخ نمود شاهد امن و امان نقاب
بر مسند سرور مکین شاه کامران
دارای آفتاب «سریر فلک» جناب
تسکین دهندۀ فتن آخرالزمان
شوینده رخ ظفر از گرد انقلاب
طهماسب خان، پناه جهان، شاه شه نشان
پرگاردار نقطه کل، نقد بوترا ب
از یک طرف همای همایون که کام دهر
جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب
از جانب دیگر خلف پادشاه روم
از یای بوس او سر خود سود بر سحاب
تاریخ آن قران طلبیدم ز عقل، گفت:
«بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب»
تاریخ این مقارنه کردم سؤال، گفت:
«ماهی عجب رسیده بیابوس آفتاب»
(کلیات محتشم کاشانی، ص ۹۵۱ و ۹۶۷)

در این قطعه، که از قطعه‌های هنرمندانه ماده تاریخ است، سراینده دو تاریخ مختلف الزمان را گنجانده است. وی ابتدا اشاره به تاریخ سفر همایون پادشاه به سال ۹۵۱ ق. داشته، و بعد تاریخ آمدن سلطان بایزید را به سال ۹۶۷ ق. بیان کرده است.

محتشم کاشانی در مصراع تاریخ بیت هفتم، تعبیر «کامجوی جهان» را با توجه به معنای ابهامی آن به کار گرفته و این تعبیر موهم این معناست که همایون پادشاه دوباره کام خود را در هند خواهد یافت، یعنی دوباره پادشاه خواهد شد؛ زیرا همایون پادشاه به سبب تزلزلی که در حکومتش روی داد، به ایران آمد تا با کمک سپاه قزلباش شاه طهماسب اول صفوی دوباره حکومتش را در هند باز یابد.

سه نظیر و قرینه دیگر برای تعبیر جهان که نگارنده به آنها دست یافته است، نقل می‌گردد:

یکی از این قرینه‌ها نام شاه جهان گورکانی پادشاه هند است. این پادشاه قبل از پادشاهیش، شهاب‌الدین خرم نام داشت. وقتی بعد از مرگ پدرش جهانگیر شاه به سال ۱۰۳۷ ق. بر تخت سلطنت جلوس کرد، لقب شاه جهان را برای خود برگزید و به این لقب معروف و مشهور گردید. اگر از نظر معنایی با این لقب برخورد کنیم، شاه جهان، نه شاه هند، که به سبب معنای ظاهری آن یعنی شاه جهان است، پادشاه عثمانی هم ضمن نامه‌ای، اعتراض خود را بدین لقب بیان کرده بود. کلیم کاشانی هم ضمن قصیده‌ای که برای جلوس شاه جهان بر تخت طاوس به سال ۱۰۴۴ ق. سروده است، در بیتی از آن

بدین موضوع اشاره کرده:

هند و جهان ز روی عدد چون برابر است

بر شه خطاب شاه جهان زان مقّر است

همین سراینده در قطعه‌ای که برای تاریخ فتح بلخ و بدخشان به سال ۱۰۵۶ ق سروده، در بیتی از آن، از شاه جهان که لقب دیگری به نام صاحبقران ثانی نیز داشت یاد می‌کند که تعبیر «شاه جهان» موهم دو معناست: یکی لقب خود شاه است و دیگر شاه هند.

ثانی صاحبقران و شاه جهان را داده خدا بخت ملک‌گیر ز شاهان
قرینه سوم از این تعبیر این که: سراینده‌ای در بیتی با استفاد، از این تعبیر - که بر روی
سکه‌های عصر پادشاهی اورنگ زیب گورکانی پادشاه هند ضرب شده - سروده است
سکه زد در جهان چو بدر منیر شاه اورنگ‌زیب عالمگیر
(زنبیل، صص ۳۵۸ - ۳۵۹)

در این بیت نیک آشکار است که جهان ایهام به هند دارد. گفتنی است که اورنگ
زیب به اصطلاح روزگار ما در یک کودتا، پدرش (شاه جهان) را به سال ۱۰۶۸ ق. از
سلطنت خلع کرد و به جایش نشست. ظریف طبعان هند این بیت را به وجه زیر در باب
سکه زدن اورنگ زیب تحریف نموده‌اند:

سکه زد در جهان چو نان و پنیر شاه اورنگ‌زیب باباگیر
(همان)

معنی ایهامی: تعبیر جهان: دنیا؛ گیتی؛ عالم است.^۱

همچنین می‌توان از تعبیر «جهانگیر» - که لقب جهانگیر پادشاه گورکانی پدر شاه
جهان گورکانی است و در فرهنگ تعبیرات رمزی از قلم نگارنده افتاده است - شاهد
آورد، زیرا سلطان سلیم که در هنگام جلوسش بر تخت سلطنت هند لقب جهانگیر را
برای خود برگزید به همین انگیزه بوده، یعنی «هندگیر».

می‌خواهم به نکته‌ای دیگر از این دانش پیردازم که حاوی نکات پنهانی است که در
آن مستتر است. حافظ در قطعه ماده تاریخدار مصرع و شیوا و هنرمندان ذیل، تاریخ
قتل ممدوح خویش یعنی شاه شیخ ابواسحق را به سال ۷۵۸ ق. پرداخته است:

«بلبل» و «سرو» و «سمن» «یاسمن» و «لاله» و «گل»

هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل

خسرو روی زمین، غوث زمان بواسحق
 که به مه طلعت او نازد و خندد بر گل
 جمعه بیست و دوم ماه جمادی الاول
 در «پسین» بود که پیوسته شد از جزو به کل
 در این قطعه به ظاهر مختصر، حافظ نکات بی‌شماری را ملحوظ داشته که بدان
 پرداخته می‌شود:

۱. در مصراع آغازین - که مایه و پایه اصلی ماده تاریخ واقعه است - شاعر از شش
 نام به عنوان صفت برای تاریخ واقعه که در نوع خود کم نظیر و معدود است استفاده
 کرده. بنابر بیان این واقعیات روشن می‌شود که شاه شیخ ابواسحق مردی خوش بیان
 بوده که صفت «بلبل» را برای او به کار برده؛ مردی بلند قامت بوده که او را به «سرو»
 تشبیه کرده؛ دارای چهره‌ای سفید و همیشه معطر بوده که به دو صفت مترادف «سمن» و
 «یاسمن» موصوف ساخته؛ مسلماً گونه‌ای سرخ رنگ داشته که او را به «لاله» تشبیه
 نموده، و در آخر چهره‌ای خندان و زیبا مانند «گل» داشته است. در مصراع دوم زلف
 سیاه و معطر او را به «مشکین کاکل» توصیف می‌نماید. در مصراع سوم ضمن بیان
 پادشاهی او، وی را فریادرس زمان برمی‌شمارد و در مصراع چهارم، او را از فرط
 زیبایی، زیباتر از ماه - که بر ماه می‌نازد - می‌داند، و نیز خندان‌تر از گل است که بر گل
 می‌خندد و این خود اوج تشبیه در شعر است. گواه این مدعا را می‌توان در سفرنامه ابن
 بطوطه^۱ جستجو کرد. ابن بطوطه در باب شاه شیخ ابواسحق می‌نویسد:

سلطان ابواسحق یکی از بهترین سلاطین و مردی بود خوش هیكل،
 خویروی، نیکوخوی، کریم، خوش اخلاق و فروتن؛ سپاهی نیرومند و کشوری
 پهناور داشت.

۲. در مصراع پنجم، شاعر تاریخ روز واقعه را گفته است.
 ۳. در مصراع آخر یعنی مصراع ششم - که کاملاً مرتبط با مصراع آغازین قطعه است
 سراینده دو ایهام را در تعبیر «پسین»^۱ و «پیوسته شدن جزو به کل» به گونه‌ای بس
 هنرمندانه و شیوا به کار گرفته است:

الف - تعبیر «پسین» دارای دو ایهام است و بدین واسطه دومعنی را به ذهن متبادر
 می‌نماید. ایهام اول به معنای آنکه قتل بعد از ظهر واقع شده؛ و ایهام دیگر به معنی «بعد»
 است و این معنی به مصراع پنجم برمی‌گردد یعنی بیست و دوم جمادی الاول بعد؛ یعنی

اضافه کردن یکسال دیگر را افاده می‌کند که باید به مجموع عددی شش واژه ماده تاریخ در مصراع اول به حساب جمل اضافه نمود تا سال واقعه یعنی سال ۷۵۸ ق. حاصل آید.

ب - تعبیر «پیوسته شدن جزو به کل»، سه ایهام را به ذهن متبادر می‌کند. ایهام اول این نکته را بیان می‌کند که مجموع عددی به دست آمده از مصراع آغازین قطعه به حساب جمل «جزء» است و وقتی کل و یا کامل خواهد شد که یکسال حاصل از تعبیر «پسین» بدان افزوده شود؛ در ایهام دوم، شاعر از باب «استقراء» در علم منطق - که از حال جزء پی به حال کل بردن است - برای به دست آوردن سال واقعه سود برده و گفته است که مجموع عددی مصراع آغازین جزء است، وقتی کل می‌شود که یک سال بدان افزوده گردد؛ ایهام سوم در بیان این است که دنیای فانی جزء است و کل همان دنیای باقی است که ابدی است.

در باب قطعه مزبور دو قول بر جا مانده که یک قول آن سال ۷۵۷ ه. ق. و قول دیگر سال ۷۵۸ ه. ق. است. در دیوان حافظ (تصحیح قزوینی - غنی، ص ۳۶۹ پاورقی) در باب قطعه مذکور چنین آمده است:

عدد حروف مجموع این شش کلمه یعنی بلبل و سرو و سمن و یاسمن و لاله و گل مطابق است با ۷۵۷ که به قول حافظ ابرو تاریخ قتل شاه شیخ ابواسحق است، ولی به روایت مطلع سعدین و روضة الصفا و حبیب السیر تاریخ قتل او در سنه ۷۵۸ بوده است.

با عنایت به اینکه آخرین روز ماه ذیحجه سال ۷۵۷ ه. ق. برابر با دوازدهم دی ماه شمسی یعنی حدوداً آغاز فصل زمستان است، می‌توان چند نتیجه را در صحت ماده تاریخ مذکور به سال ۷۵۸ ه. ق. به دست آورد:

قرینه اول: به قول اکثر منابع، تاریخ واقعه قتل را سال ۷۵۸ ه. ق. دانسته‌اند. ضمن اینکه دکتر قاسم غنی در کتاب خود^{۱۱}، ص ۱۱۲ ذکر رسیدن فصل زمستان را می‌کند که امیر مبارزالدین نتوانسته در اصفهان بر شاه شیخ ابواسحق چیره گردد و وی با لشکریانش به شیراز مراجعت نموده، و این زمان روزهای آخر سال ۷۵۷ ه. ق. است. قرینه دوم: دکتر قاسم غنی در همان منبع به نقل از مجمل فصیحی، دستگیری شاه شیخ ابواسحق را در اصفهان به سال ۷۵۸ ق. ضبط کرده همانطور که مطلع سعدین^{۱۲} هم به استناد ماده تاریخ صحیح و ساده حافظ، سال واقعه را ۷۵۸ ق. ثبت نموده است.

قرینه سوم: حافظ در دو قطعه ماده تاریخ خود ثبت واقعه قتل را در جمادی الاول - که ماه پنجم از سال قمری است - ثبت کرده که بر این اساس قتل در آخرین روزهای فصل بهار یعنی در خرداد ماه بوده است.

گفتنی است مؤلف مطلع سعدین روز واقعه را، روز بیست و سوم جمادی الاول بعد از نماز و دیگر در قطعه اولیه حافظ در مصراع آغازین «به روز کاف و الف از جمادی الاول» به عنوان شاهد آورده است. با شواهد به دست داده شده مسلم است که واقعه در سال ۷۵۸ ق. اتفاق افتاده است.

به یک مورد دیگر از موارد پنهان دانش مذکور پرداخته می شود و آن ماده تاریخی است از سنایی غزنوی در تاریخ اتمام سرودن مثنوی معروف حدیقه الحقیقه.^{۱۳} تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، ماده تاریخ سرودن حدیقه الحقیقه از کهن ترین ماده تاریخها در قالب واژه های معنی دار در ادب فارسی است که از دید و توجه صاحبان تراجم و نیز مصححان آثار سنایی دور مانده. این یافته را نگارنده در فرهنگ تعبیرات رمزی تحت ماده «رمز»^{۱۴} ذکر کرده که به سبب اهمیت آن عیناً نقل می گردد:

رمز، از واژه هایی است که در سروده های تعمیه دار به کار گرفته شده است. به کار بردن واژه رمز در سروده های تعمیه دار از سوی سرایندهگان، آگاهی دادن به خواننده و شنونده است که در آن اشارتی پنهان، برای یافتن تاریخ مورد نظر نهفته است. رمز در لغت معانی گوناگونی دارد. معنی مورد نظر ما در این باب «اشارت کردن پنهان» است که در لغت نامه دهخدا آمده است.

در این باب، نگارنده قدیمترین کاربرد این واژه را در شعری که افزون بر نه سده از آن می گذرد - و بعدها به طور عام نام «ماده تاریخ» جای آن را گرفت - برای اول بار در بیتی از سروده های سنایی خوانده ام که در آن سنایی واژه «رمز» را به جای ماده تاریخ برای بیان تاریخ اتمام سرودن منظومه عرفانی معروف خود یعنی حدیقه الحقیقه به سال ۵۱۴ ه. ق بهرامشاه غزنوی (م. ۵۴۷ ه. ق.) به کار برده است. بیت مورد نظر این است:

نکته چون زلف حور در تفسیر رمز چون: «قصر عدن» بی تعمیر
اشارت پنهان سراینده در مصراع دوم، همان عبارت «قصر عدن» است که
به حساب جمل برابر با سال ۵۱۴ ه. ق. است.

پی‌نوشتها

۱. ر. ک: «مادّه تاریخ، راهنمایی در تصحیح خلاصه التواریخ»، نشر دانش، سال پانزدهم، بهمن و اسفند ۱۳۶۹. «تعمیه در ادب فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، سال بیست و ششم، شماره مسلسل ۱۰۲ - ۱۰۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، صص ۸۴۱ - ۸۴۹. مدخل «تعمیه» در دائرة المعارف تشیع. «تجلی حساب جمل در شعر فارسی»، ویژه نامه دانشگاه پیام نور (مرکز اردکان) به مناسبت درگذشت دکتر سید محمود طباطبایی اردکانی، اسفند ۱۳۷۲، صص ۴۴ - ۴۹.
۲. حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸. گفتنی است نام صحیح کتاب «حساب جمل در دانش و فرهنگ فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی» است که به خلاف، نام مجعول مذکور را ناشر بر آن نهاده است. نام صحیح کتاب از یکسو در برگیرنده مطالب و موضوعات گوناگون مندرج در آن است و از سوی دیگر از نام «حساب جمل در دانش و فرهنگ فارسی» سال تألیف آن به حساب جمل یعنی ۱۴۱۵ ه. ق. حاصل می‌گردد.
۳. تاریخ رشیدی، تألیف میرزا محمدحیدر دوغلات، به کوشش دکتر عباسقلی غفاری فرد، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
۴. برای اطلاع بیشتر از انواع تعمیّه‌ها ← پی‌نوشت ۲.
۵. همان.
۶. همان.
۷. صنعت ایهام در اصطلاح علم بدین معناست که گوینده در سخن خود لفظی آورد دارای دو معنی: یکی نزدیک و یکی دور. ذهن شنونده ابتدا به معنی نزدیک و بعد به معنی دور که مقصود گوینده است متوجه شود. در تعمیّه با ایهام جملی، صرف نظر از دو معنی نزدیک و دور آن، بایستی معنی دور ایهام مورد نظر سراینده به حساب جمل برابر با معنی اول باشد. (ر. ک: حساب جمل، ص ۳۰)
۸. مطالب بین دو گیومه « » نقل قول مستقیمی است از کتاب: حساب جمل در شعر فارسی و... تألیف نگارنده مقاله، با توجه به اهمیت مطلب، فصلنامه آینه میراث به چاپ آن رضایت داد.
۹. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۲۲.
۱۰. این تعبیر در فرهنگ تعبیرات رمزی به عنوان یک مدخل آمده که در اینجا با شرح و بسط بیشتری بدان پرداخته شده است.
۱۱. بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، دکتر قاسم غنی، تهران، انتشارات زوار، ج ۱، بی‌تا. گفتنی است که دکتر غنی در صص ۱۱۲ - ۱۵۷ به تمام اقوال مختلف تاریخ قتل پرداخته، اما به قول واحد و قاطعی همانند دیوان حافظ دست نیافته است.
۱۲. مطلع سعدین و مجمع بحرین، عبدالرزاق سمرقندی، تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۳، صص ۲۸۴ - ۲۸۸. مصحح در پاورقی ص ۲۸۶ سال واقعه را هم ۷۵۷ دانسته و هم ۷۵۸ ه. ق.
۱۳. حدیقه الحقیقه، سنایی، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، ص

۷۰۹.

۱۴. ← پی نوشت ۲، ص ۳۲۰.



دوره جدید سال سوم، شماره سوم و چهارم پاییز و زمستان ۱۳۸۴ (پیاپی ۳۰ و ۳۱)